

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم  
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Political

سیاسی

سید هاشم سدید

۲۴/۱۱/۱۰

کس نخارد پشت من

جز ناخن انگشت من

## بینوایان باید خود به داد خود برسند!

اعتراف کرزی به گرفتن پول از ایران را که افتضاحی بود، همه شنیدیم. تبصره های هم در این مورد شد. ولی از آنجا که همچو وقایع هر روز و به شکلی از اشکال در کشور ما در همه ارگان های دولتی رخ میدهد، این تبصره ها حتی خواب یک شب جناب رئیس جمهور را که پوست کلفت تری (پوست کلفت آدم بیحیائی را میگویند که هر قدر از اعمال ناشایست اش برایش گفته شود ناراحت نمی شود) نسبت به آنچه ما فکر می کنیم دارند، نتوانست خراب کند.

انتخابات هم همین طور. یکی آن را قانونی می خواند و دیگری غیرقانونی. یکی می گوید در انتخابات تقلب شده است و دیگری از شفافیت و عدم تقلب در انتخابات سخن میگوید. در مورد مداخلات خارجی ها هم همین گونه حرف های زیادی گفته شد. یکی با کینه و غیظ فریاد می زند که ایران چنین کرد و چنان نکرد، و دیگر با تمام قواء به دفاع از این کشور برمی خیزد. به ارتباط امریکا و ناتو هم یکی آن را به سود افغانستان و افغانان می داند و آنانرا که با حضور نیروهای ناتو و امریکا در کشور مخالفت میکنند کم عقل و... میخوانند و دیگری آن را تجاوز دانسته، محکوم میکند.

بازار بحث طالب، پاکستان، حکمتیار، وکلای مجلسین، رهبران تنظیم های به اصطلاح جهادی، صداقت و خیانت آن ها، خلق، پرچم، نجیب، روسیه شوروی، مواد مخدر، قاچاق، مافیای زمین، مافیای سکس، فساد اخلاقی، قوای ناتو، اختلاس، خورد و برد، اوباما، بوش امریکائی ها و ... از بس گرم است و هر روز در هر کوی و برزن تکرار میگردد، قصه پیچه سفیدان ما در پیتو (آفتاب) تیرماه (خزان) در پشت بام ها گردیده است.

هر روز ما به این سخنان و این حرف ها می گذرد؛ هر روز سیاف است و ربانی و دوستم و خلیلی و این یکی خوب کرد و آن یکی بد، ولی گاهی هم به یاد زمستان و سرما و برودت هوا و نیاز نیازمندی افتاده ایم که با افزایش بیست - سی در صدی قیمت ها، به نسبت آمدن زمستان، روبرو هستند؟

چرا از وضعیت بسیار بد زندگی فقراء در ایام دشواری که درپیش است چیزی نمیویسیم؟ چرا درمورد سفره بی نان آن بیوه ای که سه چهار کودک قد و نیم قد دارد، سخنی نمی بر زبان نمی رانیم و مسؤولین اوضاع، مسؤولین این سختی ها و این بیداد ها را برای این بی تفاوتی ها در برابر این انسان های نیازمند مورد انتقاد قرار نمی دهیم و این بی مبالاتی های دست اندرکاران را تقبیح و محکوم نمی کنیم؟

مسؤول سفره خالی آن مرد بی کار نابینا و مفلوج کیست؟ مسؤول شکم گرسنه و پا های برهنه آن کودک یتیم کیست؟ مسؤول کلبه سرد آن زن تنها و بی یاور بیکار و بی روزگار کیست؟ چرا در مورد این نوع مشکل (مشکلات اجتماعی) و راه رفع این مشکلات کمتر می نویسیم؟

مسؤولیت کرزئی که در فکر مصرف دفتر ریاست جمهوری خود است و این مصرف را از هر منبع و مرجعی که لازم میدانند، از هر دوست و دشمن، قانونی و غیرقانونی تدارک می کند، در برابر این انسان ها چیست؟ کی باید به داد اینها برسد؟ کدام سیاه دل و سیاه دست (قسی القلب و بیکیفایت) این ها را به این روز انداخته است؟ آیا کسی خود را در برابر این سیه بختان مسؤول احساس می کند؟

چند روز پیش تلویزیون دولتی افغانستان طی برنامه ای از تکمیل شهرکی در کابل خبر داده افزود که کرایه یک آپارتمان دو اطاقه در این شهرک سی هزار افغانی و کرایه یک آپارتمان سه اطاقه پنجاه هزار افغانی است. خیلی از دوستان ما وجود این شهرک ها را نشانه ترقی و پیشرفت کشور می دانند. شکی نیست که داشتن شهرک ها و آباد شدن کشور امر خوبی است، ولی چه چیز ما به این آپارتمانها می ماند؟ این برنامه های نظام سرمایداری کشور به قیاس آن گفته ای یکی از فرزندان نازدانه و بی خبر ظاهرشاه می ماند که وقتی برایش گفتند که علت مظاهره مردم آن است که نان ندارند، گفت: "اگر نان ندارند، کلچه بخورند." \*

آیا گاهی به این حقیقت آزار دهنده توجه نموده ایم که چند در صد مردم ما در افغانستان، با معیار های اقتصادی افغانستان، قادر به پرداخت کرایه های سی - پنجاه هزار افغانی در ماه هستند؟

آیا ما گاهی از خود یا از جناب آقای کرزئی که به دفاع از او برخاسته ایم پرسیده ایم که در کشوری که بیشتر از نود درصد آن کمتر از سه هزار افغانی در ماه عاید دارند (از دو - سه صد تا سه هزار افغانی) ساختن چنان آپارتمان های قیمتی و مجلل چه معنی دارد؟

چه کاری در کشور ما برای ما در اولویت قرار دارد؛ آپارتمان های گران قیمتی که مردم استعداد و توان پرداخت کرایه آنها را ندارند، یا ساختن کارخانه و ایجاد شغل برای بیکاران نیازمند به کار یا کلینیک و راه و برق و احیاء یا انکشاف زراعت، بیمارستان، آب آشامیدنی و سرپناه و لباس و دوا و داکتر و معلم و مدرسه و تأمین امنیت و ...؟

آزادی و دموکراسی که حکومتگران عزت و آبروی مردم را به نام مصارف دفتر ریاست جمهوری به حراج میگذارند، درحالیکه میلیاردها دالر صرف پروژه هائی در کشور میشود که اصلاً و هیچ درد ملت را دوا نمیکند، به چه درد این ملت میخورد؟ آزادی و دموکراسی که در آن میدان برای دزدان باز باشد و هموار گردد و دست مستمند کم زور را به پشتش ببندند، به چه درد ما خواهد خورد؟ آزادی و دموکراسی که هزارها قاتل و جنایت کار و وطن فروش و دزد را بر اریکه و بر مسند قدرت برساند، چیزی نیست که ما خواهان آن باشیم! آزادی هائیکه در پی فاسد گردانیدن اخلاق جامعه (کشور) باشد، به درد ما نمیخورد!

بگذریم!

خیلی ها هستند که توانائی خرید چوب و زغال را برای تسخین خانه های شان در زمستانی که در پیش است، ندارند. نان و سرپناه و کار وجود ندارد. پول دوا و داکتر و شفاخانه های به سویه اروپا و امریکا، در دسترس مردم نیست. مردم کاملاً بیچاره و مستأصل شده اند.

کاری را که باید دولت برحسب مسؤولیت انجام بدهد، تجار و مؤسسات شخصی یا مراکز خیریه انجام میدهند (توزیع آرد و روغن و چوب و زغال و لباس و کمپل و سایر ضروریات اولی و مهم). بالا ترین رقم مرگ و میر اطفال و زنان حامله را، در کشور ما قید نموده اند.

کی باید به فکر این حرف ها، این معضلات و این کمبودات باشد؟

رهبران جمهوری اسلامی ایران، این آیت الله ها (!)، اگر واقعاً مسلمان هستند، چرا برحسب درک و احساس و مسؤولیت و صلۀ رحم اسلامی و حکم خدا و رسول و به تأسی از پیوند دینی میان برادران مسلمان شان به آن برادر بینوای مسلمانش که در منتهای رنج و بی چارگی و نیاز به سرمیبرد، کمک نمیکند که به کرزی و دار و دسته اش، که به کرزی هائی که تا گلو سیر هستند - از حلال و حرام - ، که به کرزیهائی که از سالیان متمادی از راه های مشروع و نامشروع به پرکردن کیسه های شان مصروف اند و خون صدها هزار انسان را ظالمانه مینوشند، کمک می کنند؟ همین گونه آن اعراب مسلمان، آن متولیان خانه خدا و آنانیکه امروز برمسند پیامبر و برمسند خلفای پیامبر تکیه زده اند؟! آیا این پرواز زاغ با زاغ نیست؟

هریک از اینها میلیارد ها دالر را خرچ طالب و هزار ها جانی و آدم کش دیگر میکنند، ولی هیچ کدام حتی ده شاهی هم به دست یک کودک یتیم افغانی نمی دهند!

ایران ملیونها دالر را به نام هزینه احزاب مانند حزب وحدت، برخی از وکلای شورای ملی برخی از جنرال های فاسد و خاین و خاک فروش اردو و پولیس و برخی از افراد مسؤول سازمان های امنیتی و وزراء و رئیس جمهوری کشور ما خرچ می کند، اما یک ریال را هم به نام یک مسلمان به یک کودک، یک زن یا مردی سالخورده و ناتوانی که از فاقه درحال جان کندن است، معاونت نمی کند.

کجاست آن اصول مقدس صلۀ رحم اسلامی، فقیرنوازی و دستگیری مسلمانان (اهل الله ها) از نیازمندان، محتاجان و فقرای هم آئین و هم کیش شان ( هم اهل الله های وطنی و هم اهل الله های خارجی)؟

( این سطور را برای آن نمی نویسم که من انتظار کمک از ایران یا عربستان و... را برای افغانها دارم، بلکه این سخنان را برای آن نوشتم، اگر چه همه این واقعیت را که اینها چقدر از اسلام - از آنچه میگویند و از آنچه مینمایند - دور هستند، بلکه آنها را برای آن می نویسم که می خواهم اسلام و اسلامیت شان را به رخ خودشان بکشم).

کی به داد این تیره بختان خواهد رسید؟ خیلی ها به این باور هستند که یگانه کسیکه به داد این سیه روزان می رسد، و باید برسد خداست! شاید!! ولی از آنجائیکه حوصلۀ خداوند مانند عظمت و خدائی خداوند حد و مرز ندارد، و معلوم نیست که چه وقت خداوند به داد مردم بینوا خواهد رسید، پیشنهاد من به توده ها، به بینوایان این است که: خود، باید خود را در یابید!

فقر، بدبختی، تیره روزی و مظلومیت توده ها چیز نوی نیست. از زمانیکه انسان وجود داشته فقری توأم به امید بردناک و مملو از اشک و الحاح و توقع به خدا هم وجود داشته است، ولی هیچ امیدی از مردم ( بشریت نیازمند در سرتاسر تاریخ بشر) تا امروز از جانب خدا - به استثنای امید یک مشت انسان های "پاک دامن"

مانند کرزی و کریاب، انوری و اکبری، قسیم و قانونی و مجددی و محسنی، انسانهای خاصی که از نظر خداوند مستحق الطاف ویژه خداوندی بودند و هستند، برآورده نشده است.

امید به خدا داشتن چیز بدی نیست؛ اما اتکاء به خود به نظر من بهتر از امید داشتن به خدا است!

#### **یادداشت:**

هر چند این جمله " اگر نان ندارند، کلچه بخورند." بر می گردد به جریان انقلاب کبیر فرانسه در ۱۷۹۸ و آنهم زمانی بود که چون زنان گرسنه پاریس به دربار پادشاه " لوئی شانزدهم" آمدند تا روزگار بد خویش را بیان دارند، "ماری آنتوانت" ملکه فرانسه که از تولد الی مرگ به چیزی جز تجمل نیندیشیده بود، چنان جوابی را برای زنان فقیر ارائه کرد، مگر همان طوریکه همکار گرامی ما آقای "سدید" نیز اشاره نموده اند، حدود ۱۸۰ سال بعد از تذکر "ماری آنتوانت"، فرزند شاه مخلوع افغانستان با گفتن چنین جمله ای اوج بلاهت و عدم ارتباط خویش را با مردم افغانستان بیان نموده است.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA